

مکتبہ عربیہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَحَا الْعَيْنِ

دو

الْأَلْفِ الْغَيْنِ

مَطْبَعَةُ مَدْرَسَةِ اَلْاَلْفِ الْغَيْنِ
مَدْرَسَةِ اَلْاَلْفِ الْغَيْنِ

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE12632

از مضافات حجة الاسلام والمسلمين مجمع العلماء المجتهدين شمس المفسرين بلال المتكلمين نجم المحررين تاج الحاج السيد والقاسم الرضوي القمي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقنا من خاصته نورك الشمسين +
الوضيئين المضيئين لاضائة الكونين + مجلاد عليا فلا ينكشفان
ابدا في اللادين + والانجتم الزاهرة الثابتة علامة لاهتداء الثقلين
فاصل واسلم يا ضوء صلواتك + واضوع تسليما تارك في الشائتين
أما بعد بعرض مرساند الوالقاسم الرضوي الحال لاهوري كابر بن سال
العين في ازالة الغين عن وجه الشمسين در جواب سوال سيب كسوفين بجلال
ايجاز بلا غشاق باعانة كرم خلاق ميباشد سوال بجناب عالي زجرتي دهيم واد
سكرد والى مقدمه خلايل صلواتنا عليهم باين معني كه در باب وجسوف وخسوف احوال
عبيده مشهورست مطابق احاديث كه ملاكه بحكم خدا شمسين در دريا غوطه ميدهند بعد از
كر خدائي بخوابد و بقول حكما از بين حائل ميشود و مقبول نمود و پيوسته خورد و اقوال ديگر
نيز اندكه در ذكرش چنم مرصداك آنچه در حديثيست بمقتل درست معني آيد ظاهر ازيرا كه
منجمن يك سال قبل در تقويم خود از وقت و مدة كسوف وخسوف خبر ميدهند و بلا
تقادة اخبار ايشان بر قوم مي آيد پس اينها چگونه مطلع ميشوند براينكه در اين سال در هفتاد
ماه و هفتاد و پنج روز كسوف و خسوف تاثيرت حاصل ميشود حتي بعضي از منجمن از صد سال

متجاوز خبر داده اند و میگویند که فلان حالت و فلان امر بفلان وقت بوقوع خواهد
 آمد امید است که جواب مفصل و مشروح و مبسوط قلمی فرمایند تا باعث اطمینان و
 تشفی ملل خارجیه شود و تا بحال ندیده ایم که احدی از علماء اسلام جوابی ندی
 تشفی در این باب داده باشند زیاده از کرم جنیل علی اللہ کلیل بدانکه آنچه بنام ناقص
 خود ازین سوال فهمیدیم که شاید عرض سائل ازین دو سوال میباشد احدیها
 علم تنجیم آیا علم صحیح و ثابت است یا نه اگر صحیح نیست پس تنجیم آنچه اعلام و اخبار از اصول
 کسوفین و غیرت و تبدلات حالات عالم سفلی ارضی قبل الایلاء یکسال تا تجاوز
 از سال میکنند و مطابق اخبار ایشان بوقوع می آید از چه و از کجا علم بآن ایت از
 حاصل میشود تا اینها در اقوال مختلفه در باب کسوفین کدام قول صحیح ثابت معتدل
 و مقبول است تا موجب تشفی و تسکین خاطر موافق و مخالف باشد **جواب**
 قناعی انشاء الله تعالی بعد تقدیم مقدمه متضمن بعض قوانین کلیه و جزیه و علی الاطلاق
 ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی چه فارغ نیست مشغول تفسیر کلام الله و غیره می باشیم
قانون بدانکه این مسئله از معضلات مسائل متعلقه بعلم کلام و بعلم سنی و بعلم
 حدیث و علم مندرسه و حساب و علم نجوم است و فلسفه دوران معروضات
 و اعلام ایمان و ادیان حیران و سرگردان اند و حال آنکه دریافت و ادراک حقیقت
 آن علی حقیقه و معرفت آن کما یشی بکم و کیف و حیرت و این بسبب و کلیفت
 و بعد تمحصیل علم آن در دنیا مذموم و مسئول و در عقبی مأخوذ و معذب بل هیچ نقی
 دنیایی و دینی بر آن مرتب نیست غیر ضیاع اوقات اعمار و عوام فریبی صغیر و کبار
 و گناهکاری گویا و چنین موارد از صاحب لو کشف الغطاء مسا از دقتینا
حدیث وارد شده قال علیه السلام لا یحکلفوا ابعالم یکلفکم الله ربما
 لا یكون لکم عذر عند الله تعالی حاصل از کلام مع نظر بعض آئمهای عقلاء و خود

و تخریج معقل و در میان اهل حق و غیر اهل حق اختلاف عقول و افلاک و غیر آن
القرآن و فاعتبر و یا اولى الالباب و یا اولى الابصار و یفکر و یفکر و غیر آن
اول قطعی اند که عقل و زبان عقلی حجت قطعیست بر بندگان مقدم بر حجت قرآن
بل مکلف با حکام قرآن نمی شود چون طفل و مجنون تا وقتی که اول عاقل گشتن باشد
اما ثانی که متشابهست و ظاهر الفاظ او منافی عقل و معارض حکم نقل باشد از قرآن
و سنت او واجب تصدیق بغیر تمهیل می باشد و الا مبتل مشهور است از تعارضات عقل
معاً و سقوط هر دو غیر جائزست پس متشابه مع الا مکان عند الضرورة لا واجب
التاویل مطابق معقول و حکم منقول است لقوله تعالی فی حکایات و الحکم متشابه
الی قوله لا یعلم تا و بیه الا الله و الزاخر فی العلم و راسخ فی علم التاویل و الا
اهل بیت طاهرین اند چه در خانه آنها روحی قرآن تفصیل مع تفسیر و تاویل قرآن
ترتیل و نسخ و فاسخ کلاً و جزراً و کل طوطم نشود و در تاویل و تفسیر آنها جمل زایل
و ضل اصلاً نمینماید چه بزبان جبرئیل و صاحب الوحی همه وجه دانسته و شنیده اند
پس تاویل آنها بر جمیع مآول اقدم و واجب تمهیل بلا شبه می باشد تمهیل پس علوم
قطعی عقید و علوم قرآنی و سنت صحیحه ثابت بر نبویه تعدیل و تبذیل و تاویل و تعطیل این عقاید
تقدماً جداً جائز نیست چه او حجت بطبیعیست الا آنچه از ان منسوخ ثابت باشد تبصیر آن واجب
است اشکال پس نیاز برای لازم نمیدهد که آنچه فلاسفه در علم حکمت ثبت و ضبط کرده اند که
واجب است که اهل و الاعتقاد می باشد حواصی جمیع آنچه از ان منافی و مخالف مع
انبیاء و خلفاء تعالی و کلام الله الحمید الحمید الذی لا یتبدل الباطل من الباطن
بدیه و لا من خلفه الی القيمة باشد او واجب الطرد و التکرس است چه او در واقع
حقیقه اصلاً ندارد عالم الغیوب و القلوب آنرا رد و تکذیب و تحطیه آنها کرده قالوا
بدانکه آنچه از علم معقول و تحقیق منقول ثابت شده او علم هیئت است و بان دریا

میشود احوال عالم علوی و سفلی و اشکال و اوضاع فلکی و نجومی و کرمی و مساحت
 ارضی برنی و جگر و بروج سماوی و غیره و آن علم نیست تشریف مبرهن بر این قطعی
 مدوح فی الشریعة المطبوع فی الواقع علم انبیاء و خلقه تعالی بظواهر موضوع حکماء
 الهیین و اسلامیین قدیم و جدید تألیف و تصنیف تدوین و تفسیر و تشریح
 آن کرده اند و حتی در علم و تعلیم و فن نیست بل مدوح و مرغوب و مندوب الیه میباشد
 و در تفاوت اصطلاحی لفظاً و معنیاً و عیب نیست الا در آنچه اهل اسلام بالاتفاق
 ازان تعرض و منکر باشند اما مدوح بودن این علم بهیئت بقرآن آیه آن
 خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار آیات لا ولی الا لله
 الذین ینکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق
 السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً لیسبحناک فقضاء عذاب النار
 و قال النبی صلی الله علیه و آله این تفسیر این آیه و بیل لمن لا کفایتین بحیثیه و لم
 یتفکرو فیها یعنی تبرعید و یلست مرگسانه را که سجود آنرا ایمان و استخوان ذی ذر
 کنایه از خواندن است یعنی قاری و تالی آن تفکر و تأمل در خلقه سماوی و ارضی بجا
 و جگر و نجومی و در اختلاف لیل و نهار و تخلیق آنها تفکر و تأمل نکند پس از
 قرائت و سنت کمال روح و تامل و تشریف علم بهیئت و احیای ایمان و نهایت
 ترغیب و تحصیل علم آن و غایه ترغیب و توعید در ترک و جمل آن ثابت شده اند
 بعضی واجب که اکثر متجربان که تحصیل علم بهیئت میدادند و بغیر حصول آن مثیل و
 شبیه بکبر و اذرا و دیانند و غیره الی گرفته من لم یعرف علم الهیئته و
 النشیه فهو عین و اعلم فی معرفت الله سبحانه و اما بودن این علم علم نبیانه
 بقول تعالی و نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و آیه هادرا البصر
 و ما طغی انصر صریح است که بارگاه الهی پدر و پسر را هم و محمد علیهما السلام را را نه

ملکوت سموات وارض تفصیل حاصل شدۀ بود **قانون** بدانکه علم الغیب علی الظاهر عبارتست که ز جمیع آنچه از شهود و از معاینه عیون و از ادراک عقول و علم بشر بعید و مستور و مخفی باشد و افهام و اذکار و عقول بران با کتساب اثبات ظفر یاب نشوند پس این علم خاصه ذات مجرد باری است لهذا جا بجای در قرآن نفی از کل خلق و حواله آن خاص بحد ذات مجرده مقدسه خود کرده بقوله و عندنا مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و آیه لا یعلم الغیب الا هو و اخبار معجز امور غیب که بواسطه وحی و الهام و الیه معنیات بانیا بدو خلفا و حققه منصومه خود میرساند برای امتیاز و تصدیق ایشان در خلق معجزه ایشان میباشد و معجزه و اعجاز عبارت از اظهار حارق المعاده بدست خواص نهنگان خود از انبیا و صفیا و اوصیا بر ایشان تا بانظار و اتیان آن مرسل الیهم جمیعاً عاجز شوند و محاضره باتیان مثل آن نتوانند بکنند چه خارج از قوه بشریه ایشان میباشد پس اطلاق غیب بزجر و راسته و قیافه و تسخیرات شیطانی و احوال جنی و انسی که قدرت و استخوان نشانه دیدن و رقیات و تغییر باطل محض و لا حقیقه تبلیس تدلیس بحت و حرام مطلق تعلم و تعلیم و اعتقاد و نظریات بنا میباشد و این متفق علی کل طریقه است بلی این فی الباطن است و بحر غفلت و موضوعی که بیود شام تخمین نموده بنا میباشد سوال جفر و جامعه که متعین اخبار غیب است چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام در اجابت ولایه عهد مامون الرشید بامون تحریر فرمود که بحسب امر شما اجابت میکنم اما الجفر و الجامعة بدان علی عدم الایفاء جواب این ظلمی است صحیح و ثابت از خدا بواسطه معجزه صلی الله علیه و سلم بآل اطهار و وصحیفه الهی رسیده دران علم جمیع ماکان و مایکون الی القیمة میباشد کما قاله الشریف فی شرح المواقف و غیره من العامة ان الجفر و الجامعة کتابان اعلی و قد ذکر فیها

الحضرة
مفتی محمد رفیع

انجمن وادعای

۱۰۰

4-11-68

1914

مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

١٠٠

انجمن اسلامی

وہابیہ

1

(من حصار)
الذي دفعه في قوسيه
فلا تتركه منته
قتل عيسى بن السلام
أخبره قتال له

على ظنهم علم الحرف الحوادث الصادرة الى القدر من العالم وكان
 الامامة المعروفة من اولاده يعرفونها ويحكمون بها يعني جفرو جاعه
 وكتايبى جاعى حضرت امير مروه دران مذکور تفصيل است بطور حروف مقطعه
 علم خواست دنيا که تا القراض آدم و عالم حادث و صادر و واقع ميشوند و بطور
 امانيه احاديث تضمن زيادتي دران ديبا شد **قانون** بدانکه علم نجوم علميست که
 بطلوع و جمیع و حرکات و سکون و غروب ستارگان در افلاک خود اناري و احوالی
 و اوضاع و تغیرات در عالم سفلی ماضی و معبود و محسوس ناشی و حاصل ميشوند و
 مشورت آن کاکب اند بر علم نجومين آيا اين علم نجوم نيافته حقيقي دارد يا نه در اين علماء
 اسلام و قول دارند قول اول پس اينها در بين خود خلاف کردند احد هما
 آنکه اين علمي شريف است تعليم آن من جانب الله مخصوص انبيا و خلفاء تعالی بطور
 ايمان و ايشان داده شد خواه بطور کلي يا ايشان عطا شده خواه عند الحاجة ايشان را
 بشود و قول اول حکایه عن ابراهيم فنظرت في النجوم فقال اني سقيم
 و اولي و نوح و ابراهيم و ذوالقرنین و دانيال علم نجوم مشهور و معين هر دو
 در احاديث اهل البيت است سيد اين طاروس در رساله منزهه في النجوم
 چند روايت در مدح آن کج دهده مشهور و روايتي باسناده الي ابي بصير قال قال تبارک و تعالی
 نوح يا لنجوم سمعوا ليضارواي باسناده الي عطاء قال قيل لعلي ابن ابي طالب
 هل كان للنجوم اصل قال عليه السلام نعم النجوم ايضا روايتي باسناده
 ان يونس بن عبد الرحمن قال قلت لابي عبد الله اخبرني عن علم النجوم ما
 هو قال هو علم من الانبياء قلت علي بن ابي طالب يعلم فقال كان اعلم
 الناس به منها روايتي في كتاب **الاصول** باسناده الي ريان بن ابي
 انه مثل الرضاء عن علم النجوم فقال هو علم من اصل صحيح و ذكر ان اول

من ترك علم النجوم هو ادريس النبي وكان ذو القرنين ضمهما علم واصل
 هذا العلم من عند الله تكلم منها روى عن الصادق قال في ليله اربعة
 نجوم لا يعلمها الا اهل بيت من العرب واهل بيت من الهند يعرفون
 منها نجما واحدا فبذلک قام خصالهم سيد جزايری گفت افولان المراء
 بالعرب اوصياء محمد كما ان المراء ببیت الهند اوصياء ادريس عليهما السلام
 وسيد ابن طاووس گفت وقال قوم النجوم هو علم من علم الانبياء
 خصوصاً به اسباب شتى فلم يستدرك المجنون الدقيقة فيها فتنازلوا الحق
 بالكتاب ايضا سيدین رواية كذا ذكره حضرت صادق فرمود في قوله تعالى يوم
 نحسب مستقرکان القم فمخوضا بزحل جزايری و مجلس گفت وقد
 كان دانيال له معرفة عظيمة فيه وكان منجم نجت النصر وكان له كتاب في
 النجوم هذا الآن وليس هذا العلم الا كما في العلوم الحق كالحدیث والفقہ
 فانه لا يعرفها كماها الا من اتاه الله الحكم وفصل الخطاب والاعمال
 المجنون فقد وقع بايد ما من احكام قليلة وضموا معها القبار قبل ان تصدقها بالكتاب
 فمن هذا قصرت معرفتهم عن الاحاطة بما احاطوا اليه ووقع الخلاف اكثر اخبار ائمتهم
 فهو ليست تفاقية اقوال بابرل حاديت ثابت شد که نجوم علم نبيا و اوصياء
 بتعليم و اعلام دارا اله الشا بر عونه حاجتهم اليه بود پس حقيقت و شرف ان بذا
 ثابت شد اما بقتق علم نجوم بانبيا و خلق الله احدى از اهل اديان را مجال انكار حقيقت
 آن نمی باشد ثانياً ما از جوزين حقيقت علم نجوم پس نزد اين طائفة حقيقت دارد
 واضع آن بر اسميه مهند و فلاسفة يونان اند بر صدمات و تجربات و تخمينات و قياسات
 و اتفاقات و از قديم الدهر الى حين نزد سلاطين هر عصر منجم كمالی لا محالة موجود بود
 و استخبار و تعلم امحال آتی در عالم ارضی از او ميكردند و اگر علم نجوم لاحقيقت مي بود البته

۴
 حقيقت
 است

سلاطین قمارنجین حضور در دارالملک خود می گرفتند و بطور خلاف اخبار آنها حیرت
 انجمن فتنه می گذشتند اما قول ثانی علم نجوم بذاته اصلا تحقیقی ندارد و در تائید
 عقل عالم و نه در آدم پس اعلام اسلام در تائید و اثبات کتب اقوال دارند بعد اتفاق
 بر اینکه اعتقاد و عقاید اصلا بران نیاید و شاید متنبیه پس باید در اینجا جملا ذکر مقلات
 نشان تینا اول کنیم اما صاحب عقلمیه اساس فضل و الفضل شرح شرح الهامه
 حضرت شیخ مفید در کتاب المقالات آنچه فرموده نیست ان الشمس
 القمر و سایر النجوم اجسام ناریه لا حیوة لها ولا موت ولا قدرة ولا تمیز
 و خلقها الله تعالى فیها لیتنفع بها عباده و جعلها زینة لسماء و آياته من
 آیاته كما قال تعالى هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نورا وقد رزقنازل للعلماء
 علو الفصین والحساب ما خلق الله ذلك الا بالحق وفضل الايات لقوم
 یعلمون و قال تعالی هو الذي جعل النجوم لتشهدوا بها فی ظلمات البر و
 البحر قد فصلنا الايات لقوم یعلمون و علامات و دلائل هم یعتقدون
 و قال انا زینا السماء الذی انما یحصى فی اصل النجوم و فیهم نجوم اجسام ناریه اند
 حیوة و موت و اگر آن علم و قدرة و تمیز اصلا در آنها ندارند و اینها را آفرید برای اتمام
 خلق و پندگان در بر و بحر و اینها را اگر اندر زینة آسمانها و علامات از آیات خود
 چنانچه در تفسیر خود فرموده خدا آنکسی است که بگوید هر را روشن بنفسه و ماه را نور
 درخشنده و تعیین کرد آنرا منازل تا بداند شمار سالها و حساب ماهها و
 روزها را بیا فرید آنرا مگر بحق تفصیل میدهم علامات و نشانههای خود را فرد فرودا
 براسه قومی که میداند و فرموده و تعالی کسی هست که مقرر کرد و آفرید ستارگان را
 تا راه بیابند یا آنها در تاریکیهای بیرونی تحقیق تفصیل و اویم علامات خود را براسه
 قومی که بدانند و فرموده که بعلامات و نجوم راه و هدایه میدهند و فرمود که تحقیق نیست

وادیم آسمان و نیار انچه انعمای نورانی پس شیخ فرمود اما الاحکام علی الکائنات
 بدلائلها و الکلام علی مدلول حرکاتها فان العقل لا یمنع منه و لیس انکار
 ان یکون الله تعالی اعلمه بعض انبیاءه و جعله علما له علی صدق غیر
 انا لا تقطع علیه و لا نعتقد استقراره فی الناس الیه هذه الغایة و اما احکام
 برکات بدلائل آن و کلام بر مدلول حرکات آنها پس عقل منع نمیکند از آن و
 ما هم دفع آن نمیکنیم چه جائزست که او تعالی را اعلام و تعلیم علم نجوم بعض اقبای خود
 کرده باشد و آنرا علمی خاص برای همدن و تصدیق گردانیده باشد بواسطه اینکه
 قطع نمیکنیم بر او و اعتقاد نداریم ببقای تملک او در مردم تا اینوقت و اما ما بخلاف
 من احکام الفجین فی هذا الوقت هو اصابة بعضهم فیها فان لا ننکر ان
 یکون ذلك بضرر من التجربة و بدلیل عادة و قد یختلف احیاناً
 و یخطئ المعتقد علیه کثیراً و لا یحتمل اصابته فیہ ابدلاً لانه لیس بحار جری
 دلائل العقول و ابراهین الکتاب و هذا مذهب جمهور متكلميهم
 العدل فالیه ذهبت بنو نوح من الامامية و ابو القاسم و ابو علی الجبلی
 من المعتزلة انتهى کلام طایفه شراک یعنی اما آنچه از احکام نجومین در اینوقت ما
 می یابیم او اصابة بعض نجومین در نجوم میباشد و ما ننکر آن نمی شویم چه جائز و ممکن
 است که گاه اصابة او از نوع تجربه و بدلیل عادة باشد و گاه تخلف از اصابة بل
 خطا میشود معتمد علیه را اکثر همین خطا و خلاف وقوع از و همیشه است و صحت
 اصابة در آن ابد نیست زیرا که محصلات نجوم از بر این عقلیه و دلائل تعلیمه که کتاب
 الله و کلام حضرت رسول الله بذاته نیست لهذا قل اصابة و اکثر خطا واقع میشود
 و همین مذهب جمهور متكلمین عدلیه است و همین طریق مختار منی نوح است از اعلام
 امامیه و از معتزله ابو القاسم بلخی و ابو علی جبلی است اما راس الالاعلام شرف

السابق اتمام الطائفة الناجية حضرت علم الکبر المرقضى الرضا تعالى بالاصالة عدم حقيقة
 الاحتمال عدم نجوم وابطال آن بالکلیه بارز قاهره قطعه و تعلیه کرده و در جواب سائل
 سائل از این بطلان تاثیر و حقیقه تخمین و جواز ترش نیست و هو ان يكون الله
 تعالى اجزى العادة بان يفعل افعالا مخصوصة عند طلوع كوكب او غروبه
 او اتصال ما او مفارقة فقد بينا ان ذلك ليس بمذهب النجيين البتة وانما
 يجهلون الا ان باظهاره وانه قد كان جائزا ان يجرى الله العادة بذلك لكن
 لا طرئ على العلم بان ذلك قد ثبت ووقع ومن اين لنا طريق بان الله تعالى
 اجزى العادة بان يكون زحلا او المريخ اذا كانا في درجة الطالع كان نحسا
 و ان المشتري اذا كان كذلك كان سعدا و اى شئ صغيره و مستفيد من جهة
 حصل انما اگر تسليم کنیم که زود طلوع و جمع و غروب کواکب حالتی و اثری ناشی می شود
 پس بایست که جایز است که و تعالى بحسب عادة جاری خود ایجاب میکند افعالی مخصوصه
 زود طلوع کواکبی یا غروب یا اتصال چیزی یا مفارقة او و باین کریم که این دعوی
 به جهت نجین البتة و الحال اظهار آن میکنند و ایجاد آن بجای عاده الله زود جمع
 و باین جایز و جاریست و لیکن طریقه نیست مابین علم آن که تحقیق آن حال
 و اثر است و واقع و حاصل شده و از کجا ما را علم حاصل میشود بآنکه او سبحانه اجزاء عاد
 خود را موده که زحل و مریخ و قیصر هر دو در یک طالع میباشد نجست و مشتری
 و قیصر که همان باشد او سعد است و که در شئ خبر دادیم نجس سعد اینها و از کجا خبر
 استفاده کرد از آن فان عولوا في ذلك على التجربة و انما جونا ذلك ومن
 كان من قبلنا فوجدناها على هذه الصفة و اذا لم يكن موجبا فيجب ان
 يكون لمعنا و اذا لم يكن موجبا فيجب ان يكون لمعنا و اذا لم يكن موجبا فيجب ان
 يكون لمعنا و اذا لم يكن موجبا فيجب ان يكون لمعنا و اذا لم يكن موجبا فيجب ان

سلم لكم هذه التجربة والذي يقع من التخييل والرجم فقد رأينا من الله تعالى
 من هو أكرمكم من هذا الخلق وهو على غير اصل معتدل ولا قاعدة صحيحة ^{بما يروى}
 کدام کس تسلیم کند مرثا را این تجربه و آنچه تخمین و رجحان شده و حال آنکه ما بدیم
 هر کسیکه از اینجهان مدعی اصابت میباشد اکثر آنها را خطا در آن میباشد چنانچه معلوم و حقیقت
 بر اصل غیر معتدل و بر قاعده غیر صحیح میباشد انهم قسم قال ان معجزات الانبياء
 اخبارهم بالغيوب فكيف يقدرون عليها غيرهم فيصير ذلك حائطا لمن افاد
 ذلك معجزهم اللهم يعني از معجزات انبيا اخبار غيبیه باشد پس چگونه غیر انبيا قادر بر
 اخبار غيبیه شود و میباشد پس اخبار نجومی مانع از معجزات انبياء می باشد قسم قال
 والفرق بين ذلك وبين سائر ما يخبرون به من تاثيرات الكواكب اجتنابا
 قاله في بين الامر ان الكسوفات واقتربات الكواكب والاعتصام بها
 طريقة الحساب وسير الكواكب له اصول صحيحة وقواعد سليمة وليس
 كل ما يدعون من تاثيرات الكواكب الحين والشر والنفع والضرر الخ من غير
 بين الامر ان الكسوفات واقتربات الكواكب انفصال وسير آنها بطرق جناب
 اصول صحيحة وقواعد و قوانین بر این قطعیه مقرر ومنضبط است و نمیتایند
 چنین که آنچه ایشان ادعا میکنند از تاثيرات کواكب خیر و شر و نفع و ضرر عالم ارض
 واقع میشود و در سحر و ربه جناب ابطال نجوم بالاصح مقرر کرده آخر سخن انست
 وقد اجمع المسلمون على تكذيب المنجمين والشهادة بفساد مذاهبهم و
 بطلان احكامهم و معلوم من دين الاسلام و دين الرسول و التكذيب
 عمومًا لما يدعيه المنجون والازراء عليهم والتجيين لهم و في الروايات عنه
 ما لا يحصى كثرة و كلا من علماء اهل بيت و خيار اصحابه فما زالوا يتأذرون
 من مذاهب المنجمين ويعدونها ضلالا و محال كما ان تحقيق مجمع عليهم

اسلام بکنند ایستخیم و شهادة ایشان بر نساوند سبب بختان و بطلان جمیع احکام ایشان
 نباشد و معلوم ازین اسلام و دین رسول صلی الله علیه و آله و سلم مکنز سبب بختان عموماً یا تنجی و
 میکنند بختین و معاوین ایشان و بر آنانکه اخبار نجوم محجزة قرار میدهند مرا ایشان را و
 در رساله منفردة که سید ابن طاووس خاص در لغی نجوم تالیف فرموده بعد نقل اقوال از
 اصحاب علم اسلام و اثبات ادله بر بطلان دعاوی اهل تخمیم و اثبات آنکه انجم علامات و
 آیات البر حدوث و حوادث عالم اند با حداث و ایحاده در مختار نه با حداث و ایحاده و
 چه بالظهور و چه بفکیات و کواکب اصلاً یا نفسها حیوة و علم و ادراک و عقل و قدرة و
 تصرف ندارند و الا در وقت نحس کل و تیار هم و نظم عالم معطل میباشد و سبب نظم عالم
 و آدم و عدم خلل فریل برین حسی نیست شد که اخبار نجومی خلاف واقع دروغ و محقر
 است بلی در آخر بخوبی تعلیم و تعلم و نظر در آن برای دریافت حقیقه و احوال کوکب و
 اما مرجع المتأخرین بهار الملة و الدبرین آنچه فرموده نیست ان ما یدعیه النجوم

من ارتباط بعض الحوادث السفلیة بالاجرام العلویة ان زعموا ان تلك النجوم
 هي اهل المتوثره في تلك الحوادث بالاستقلال وانها تنصير في التأثير
 وهذا لا یجوز للمسلم اعتقاده و علم النجوم المتنبی علی هذا کفر العیاذ بالله
 و علی هذا حمل ما ورد من التحذیر عن علم النجوم و انی عن اعتقاد صحیح یعنی
 آنچه تخمین ادعا میکنند از ارتباط بعض حوادث سفلیه با اجرام علویه بیکان آنکه ان اجرام
 علویه علة متوثره در این حوادث بالاستقلال می باشند و آنها ترکیب در تاثیر اند پس
 حلال برای مسلمانی نیست اعتقاد بآن و علم نجوم باین اعتقاد مبتنی بر کفر میباشد
 نفوذ باشد و بر همین محمول گردیدند احادیث صحیح کثیره متفق علیه است که بر تخمیر
 از علم نجوم مطلقاً و بر نبی از صحت اعتقاد آن میباشد و آن قالوا ان اتصالاً
 تلك الاجرام و ما تعرض لها من الاوضاع علامات علی بعض الحوادث لهذا

العالم فاما يوحده الله تعالى بقدرته و ارادته كما ان حركات النض و اختلاف
 اوضاعه علامات يستدل بها الطيب على ما يتعرض للبدي من قهر الطبيعة او استبدال
 المرض ونحو ذلك و كما يستدل بالاصلاح بعض الاعضاء على بعض الاحوال المستقبلة
 فهذا الامانغ منه و الاخر خبر في اعتقاده و ما روى من صحة علم النجوم و جوارحه
 محمول على هذا المعنى انتهى كلامه طاب ثراه يعني انك لو تذكرت ان حركات
 العلوية مع انجها عرض بانها اوضاع و مشودا و علامات بر بعض حوادث برام ان العالم
 ارضي بديانته از خبريكه ايجاد ميكند تعالى بقدره كالملة خود و بارادة خود و چنانچه حركات
 نبض و اختلاف اوضاع او علاماتى اند كه بآن استدلال ميكند طبيب بر آنچه عارض
 ببدن از قرب صحة يا از اشتداد مرض ناشى ميشود و چنانكه استدلال ميشود باختلاف
 بعض اعضاء بر حقوق بعض احوال مستقبلة پس اينطور مانع نمى شود از نظر علم نجوم و نه
 خارج از اعتقاد بانظري و آنچه مرويست از صحة علم نجوم و جوارق تعليم و تعليم بآن
 محمول بر همين معنى و وجه ميشود **قول** قول حضرت فييد و قول ببار الله تعالى كمال
 فيصل وقوة دارد در منتهى **طلب** اية الله في العالمين فرمود النبي صلى الله عليه و آله

كذلك تعلم النجوم مع اعتقادها انها موشرة او ان لها مدخل في التاثير و كذا في
 الضرر و بالجملة كل من يقدربط الحركات النفسانية و الطبيعية بالحركات
 الفلكية و الانضالات الكوكبية فهو كافر و اخذ الاجرة على ذلك حرام و اما
 تعلم النجوم ليعرف قدر سير الكواكب و تبعه و احواله من الترميم و الكيف
 و غيرهما فانه لا باس به انتهى كلامه و **قواعد الاصول** اول شيه فرموده
 ان كل من اعتقد في الكواكب انها مدبرة لهذا العالم و موجهة ما فيه
 فلا ريب ان كافرا و ان اعتقادها تفعل الاراد المندوبة اليها و الله سبحانه
 هو الموشر الاعظم كما يقوله اهل العدل فهو مخطى الا لا خيرة لهذه الكواكب انية

بذيال عقل ولا عقل وأما ما يقال من استناد الأفعال إليها كاستناد الأحرار
 إلى النار وغيرها من العادات بمعنى أن الله تعالى أجرى العادة بانها إذا كانت
 على شكل مخصوص ووضع مخصوص يفعل بما ينسب إليها ^{لأن} يكون المسبب
 بها كالمسبب مستتباً لا دونهما مجازاً باعتبار الربط العادي لا الفعل الحقيقي فهذا
 لا يكفر بخنقة ^{في} لكنه مخطئ أيضاً وإن كان أقل خطاء من الأول لأن وقوعه
 أكثر عندها ليس بدائم ولا أكثر انتهى ^{فروسي} فروسي وهو وجيم اعتقاد تأثير
 النجوم مستقلة أو بالشركة ^{والأخبار عن الكائنات بسببها} أما لو أخبر بجريان
 العادة أن الله تعالى يفعل كذا عند كذا المجرى وإن كرهه على أن العادة فيها لا
 تطرد إلا في قل وأما علم النجوم فقد حرمه بعض الأصحاب لعله لما فيه من التعرض
 للحدود من اعتقاد التأثير وإن أحكامه تخمينية وأما علم هيئة الأفلak
 فليس حراماً بل ربما كان مستتباً لما فيه من الاطلاع على حكم الله تعالى وعظم
 قدرته انتهى كلامه ^{محقق} شيخ علي فروسي هو الأخبار عن أحكام النجوم
 باعتبار الحركات الفلكية والاتصالات الكوكبية التي مرجعها إلى قياس التخييل
 أن قال وقد ورد عن صاحب الشريعة أنه عن تعلم النجوم بابلج وجهه حتى قال
 أمير المؤمنين ع أياكم وتعلم النجوم أياها يهتدى به في براوجها تدعو إلى الكفر
 واليهيم كالكاظم والكاهن كالساحر والساحر كالكاظم والكافر كالنار وقال
 كذب النجم برب الكعبة وإذا تقر بهذا فاعلم أن التنجيم مع اعتقاد أن النجوم
 تأثيرات الموجودات السفلية ولو على جهة المدخلية حرام وكذا تعلم النجوم على
 هذا الوجه بل بهذا الاعتقاد كفر في نفسه نعوذ بالله منه وأما التنجيم لا
 على هذا الوجه مع التمسك بالكذب فإنه كما ترى فقد ثبت كراهة التزيين وض
 الحق في العقرب ذلك من هذا القبيل نعم هو مكروه لتلاخيجه إلى الاعتقاد القاطن

قد ورد المعنى مطلقاً حسب المادة المتكلمة **شکال** اعتبار کمیت و خصوصیت
 بعد و تسلسل و قات و کردن نکاح و سفر حج و گمردن عقرب چگونه و صیغیه باشد و این
 ترجیح بعضی و در بعضی بلامرجه باطل است **جواب** آنچه مفید و مبتدیه قضی و غیره
 شدیم که این امور بعلم ریاضی و حساب بنیة دریافت میشود و قواعد آن مقرراند هر کس آنرا میداند
 هر چه بنحین هم اخبار بآن نمایند قدری ندارد پس بوجود اوله طبیعی و قواعد حسابیه اگر حساب
 نیز بنحین هم با بجمله یا بنحیدام اعتبار کند ترجیح بلامرجه لازم نمی آید **شکال** باطل میباشد اما بنحین
 جبریه با وجود آنکه اعتقاد دارند که فاعل و خالق خیر و شر و کفر و ایمان و کل و جز
 در عالم کائنات بالکل خدایت واحدیر از غیر له دخل و اثری و فعلی اصلاً و اینست
 معذرتی بخلاف آن بالکل در اینجا منکر علم نجوم و تاثیر آن میباشد و اولی
 از اعلام جبریه بعد نقل احادیث کثیره بر تکفیر نجوم و منجم و معتقد و مصدق و غیره و
 منجم و مصدق و در التزمیه کرده شود اگر تائید خوب و الا هر دو بقول نقل کرده شود
 معارض نبوده **شکال** بنحین قدیم و حدیثاً در بعضی نزد سلاطین حجاز و قمار
 بودن شدید و شدید و نمارده و فراغت و ملازمت و اقرب الاقارب و الاصحاب و
 ملازمی ستم بودند و اگر علم با حقیقه و لا واقعه و کذب و دروغ و بیو و حکایت بنحین
 نزد ایشان بطور خلاف است **جواب** مراتب مقرب زنده و معزز و محترم میمانند و چگونه
 بر اخبار آنها اعتماد و قمار مینمودند پس قول بطلان این علم فی الاصله و بودن اوله
 حقیقه غیر معقول و لا مقبول میباشد **جواب** بنحین چون اهل بیت و سلاطین
 میبودند و میمانند چه سلاطین میدانستند که این هر دو طائفه علمی قطعی ندارند و
 آنچه اینها میگویند و میکنند حساب حدس و تشخیص و تخمین و تجربه میکنند لهذا
 صاحب و گاهی خاطمی میشوند بل بنحین اگر خاطمی میشوند و اخبار بنحین فعل ایشان
 نیست لهذا ایشانرا قدیم و حدیثاً نگاه میداشتند و بودن اینها نزد سلاطین دنیا

قدیم و جدید فی الحال حین دلیل بر حقیقه و حجتیه و صدق و صائب بودن آنهایی
 کل الامور در جمیع احوال نمی باشد پس اشکال باطل است **اشکال** قول بعدم اثر
 و تاثیر کوکب شمسین با کل در عالم الارضی و لا حقیقه بودن و شمردن آن مکاره مضبوطه
 می باشد چه حصول فصول اربعه منحصراً تاثیر شمسین است و مدو جزر بحر بسوی ماه
 نیز امری مشهود هر کس و غیر آن امور اخر محسوس و مشهود میباشد و مع هذا انکار
 بدیهیات میباشد **جواب** در وجود اثر و تاثیر آنها احدی منکر نیست مگر کلام
 در اینست که موثر تاثیر آیا خدا خاص است یا خدا مع کوکب بالاشترک یا خود کوکب
 یا انهم موثر اند و دو وجه آخر بالا جماع باطل اند اما وجه اول صحیح و ندیه کل
 اهل اسلام است و بنابر آخر آیا در آنها اثر و بقیه نهاده چنانچه در ادویه اثرها مشهور میشود
 لکن ولی اعطای و منع موجد باریست یا خود اله وقت جمع اینها ایجاد اثر و تاثیر میکنند
 در این دو وجه آخر اند بظواهر اشکال نمی باشد علی ذی استیوار شمردن کوکب
 علی کل حال در تاثير کفرست و از قول شیخ بهاء الدین تفصیلش دانستی و همان **حقیقت**
 محققین اسلام است تمبیه هرگاه قوانین مقدمه مذکور شد و حال اجواب باینکثیر
 بالا بجا آورد که میشود ان شاء الله تعالی **جواب سوالی اول** بلا قیل و قال
 بشود باینکه آنچه بمنجمین اعلام و اخبار از بعض حوادث و وقوع آن در عالم الارضی
 میکنند و انرا استاد بعلم نجوم میکنند و علم نجوم مکیه یا بنیاد و اوصیاء مخصوص بود
 بهمان علمی که فی ترفیع ذی الحقیقه بطور اعجاز بایشان من الله عطاشده و پس
 بعض آنچه از سقطات ایشان بود و بمنجین صدات و تخمینات و حدسات تجربات
 و اتفاقات و قیاسات باسقطه انبیا ضم و خلط کردند چنانچه ضم و خلط اهل کتاب
 در کتب منزله الهیه حق و باطل کردند لهذا در اکثر خطا و در بعض صائب میشود و
 صائب و بعض مستلزم صدق کل آن نیست اما در آنچه اصابت حاصل میشود آن عیناً

و قطعاً معلوم نمیشد لهذا حواله باینجا قیطعاً داده نمیتواند پس انجم صائب
اگرچه نامدار باشد مورث و موجب ضلالت خود انجم و اضلال خلق میشود و موجب
معارضه اخبار غیبیه بنیاد میگردد و فسادات و قیامات کثیره بران مرتب میشود لهذا
صاحبشیریه بنجم و تعلم و معلم و ناظر و مصدق در تأخیر و تنذیر کل یا بلغ و جود و بقا
حق مشتبه باطل یا بعکس نگردد چنانچه بالا ذکرش شده که دانیال کتابی بنجوم داشت و آنجا
نامه آن دانیال تعلیم یافته بحال از جبرئیل بود لهذا ضل و دل با و لاحق نمیشد و اما
بهست منجمین آن کتاب آمده و در آن قواعدی چند بودند علم بحقیقه آن بتفصیل ندارند و
بآن ضم کرده قواعد تحسینیه و اتقا قیامات و رصدیات فلما صفا و آراء خود را پس از
جهت صدق و کذب مخلوط ساختند یا هم لهذا اکثر دران غلط و محاط حاصل می شود

والایضاً قومی فرموده هو علم من علم الانبیاء خصوصاً به الاسباب المستحق
یستدرك النجومون الدقیقه فیها فشاوا الحق بالکذب یعنی علم نجوم علم
بانبیا و خلفا مخصوص ایشان با سبب کثیره متفرقه گردیده بود و منجمین در کتب دقیقه
دران کرده توانستند معتمد امیز گردانند حق را با باطل و صدق را با کذب لهذا
اکثر خطا و دروغ دران ظاهر و بوقوع می آید و بنیاد آنجه در صحن باطل و غلط است باطل
میشد عقلاً و شرعاً عمل و تصدیق و تشهیر و ترویج و اعتقاد بآن ممنوع و محظور
میشد و در تحلیج هشام بن حکم نقل کرد که زید بنی از قرآن نا طبق حضرت
صادق و سوال از مسائلی چند کرد منها ما تقول فی علم النجوم قال هو علم
قلت منافع و کثرت مضراته لانه لا یندفع القدر ولا ینقذ به الخیر و
وان اخبر النجوم بالبلای لم یمنع القهر عن القضاء وان اخبر هو بخیر
یستطیع تعجیله وان حدث به سوء لم یکنه صرفاً و المنجم یضاد فعله
تعالی بزعم انه یرد قضاء الله تعالی عن خلقه حاصل آنکه انحضرت فرمود نجوم

کتاب

علی بن سنان قلیل منها فی کثیر انضرات اندفع می شود با و مقدر تعالی و محفوظ نماید
 این محله و خوف و اگر چه خبر بدیهه ای است که باید از قضایا خبر نازد و اگر چه
 بدیهه است که مستطیع نیست و مجمل او و اگر حادث شود با ویدی میسر نیست و درین
 و دفع او و معلوم خود بخود معلوم خدا بر علم خود می باشد در روز قضا و الهی از خلق است تعالی
 شیخ کلینی روایت کرده آخرش نیست قال النبی صلی الله علیه و آله من ستره
 ان یدفع الله عنه نحس یومه فلیفقه بصدقة یدها بذهب الله بها عنه نحس و من احب
 ان یدفع الله عنه نحس لیلته فلیفقه لیلته بصدقة یدها بذهب الله عنه نحس لیلته
 من اصل این سخن غریب است علیه و سلم فرمود بخوست روز صدقه در روز و بخوست شب صدقه
 در شب بدیهه تا محض ظاهر باشد و از حضرت امیر مرویست ان الصدقة تدفع سبعین
 من عامن البلیا یعنی صدقه در راه خدا صد قسم بیات و آفات را دفع میکند اما جواب
 سوال ثانی در حقیقه کسوف خسوف اول بدانکه در علم استحقاق و نفع هر دو
 شکار است پس از کسوف کسفا و خسوف و خسفا و خسفا و خسفا و خسفا و خسفا
 از احوال و از ارض و کدر و کدر و تغییر باشد و در عرف اهل ریاضی و هریز
 از این تغییر و تغییر ظاهر نور و درین شمس قرم می باشد و در صبح تفرقی که در خسوف
 و خسوف و در این خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف
 چون شمس زانی است از شمس زائل نیست و بخلاف خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف و خسوف
 خلیفه القمر و کسوف الشمس ایا حاکم گفته که اذ اذهب بعض من الشمس
 فهو الکسوف و اذ اذهب جمیعها فهو الخسوف جوهری گفته اصل باب
 هر دو نقصان است تمثیلی پس بدانکه سبب حصول کسوفین بحسب علم هیئت که
 علی بن سنان ثابت بر این تعلیلی و بتعلیلی مدبر و حجة ایا حاکم غزالی از خویش
 از خاصه و عامه باب هیئت و هندسه میفرمایند ان کسوف القمر عبارة عن انقضاء

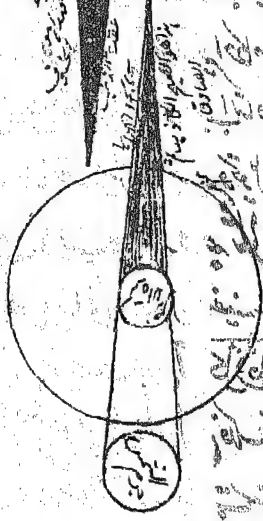
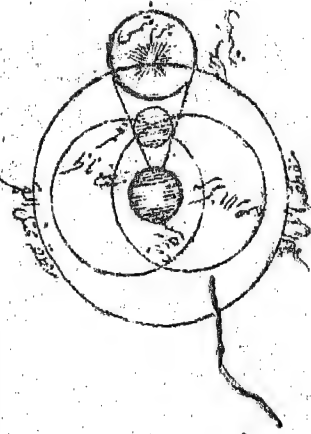
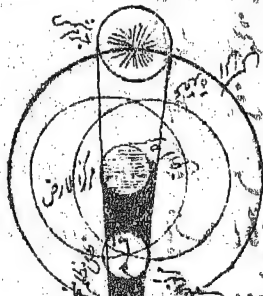
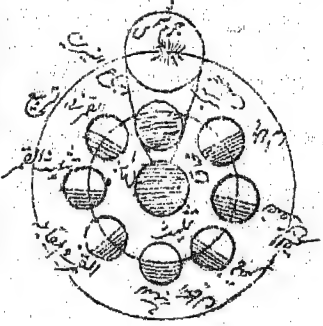
صوف القمر بتوسط الارض بين الشمس من حيث يفتش من
 من الشمس والارض كوكب والسماء محيط بها من الجوانب فادفع
 القمر في ظل الارض انقطع عنه نور الشمس وان كسوف الشمس معناه
 ونحو كسوف القمر بالبن الناطق وبين الشمس ذلك عند اجتماعهما في العقدين
 على دقيقة واحدة مشم قال فان هذه الامور تقوم عليها ما يراه المحدثين
 وحسابية لا تبقى معها دينة فمن يطالع عليها ويتحقق ادلتها حتى يحجب
 بسببها عن وقت الكسوفين وقد رها ومدة بقا شهرا الى الاشهر
 انق كلامه - في تهاة الفلاسف ايضا حائل انك كسوف ثمر عبارت از
 شدن روشنی و نور از قمر بتوسط ارض كه حائل ميشود ما بين قمر و ما بين قمر و
 انك قمر قبا س میکند نور خود را از شمس و زمین کردی و آسمان محیطش از هر دو
 میباشد پس وقتی که قمر در ظل ارض واقع میشود نور شمس و تابیدن او بر قمر
 منقطع شده خسوف میشود و اما کسوف شمس عبارتست از وقوف جسم قمر
 ناظر میان شمس و آنحال لاغی او میشود نزد جمیع آن هر دو در عقده بین و دقیقه
 و بر این امور قائم اند بر این هندسیه و حسابیه باقی نماند بوجود این بر این
 حج قاطعه و اوله ساطعه رسی شکلی بکسیکه مطلع بر آن بر این شده باشد بخلاف
 آنرا تحقیق رسانیده حتی عارف آن بر این بحال خبر میدهد بسبب لاده حسابیه و
 قواعد هر مبنیه از ابتدا حصول وقت کسوفین و از مقدار بقا آن از اجزاء و اوقات
 انجلا آنها با تفصیل در سجاد سما و العالم و در الوار نعمانی اوضح ازین نقل
 فرمودند و خسوف زمین قال الریا ضیون السیب فیه انه قد یکون
 القمر مقابل للشمس یطرب العقدة ینتکون الارض ح واقعه بین
 و بین الشمس فتتمنع الارض صوف ثما عنه فیری کمال کما هو لونه الاصل

کسوف
 شمس
 و
 قمر

وكان جرم الارض اصغر كثيرا من جرم الشمس وذكروا انه يقابل
 جرم الارض ثلثمائة مرة فيقع الظل الناشئ من الارض على سطح قاعدة
 دائرة صغيرة على الارض ورأسها على محاذ دائرة جرم من اجزاء ذلك البرزخ
 مقابل لجرم من حل فيه الشمس فان لم يكن القمر في حال المقابل فظهر
 بان يكون في إحدى العقدتين انخسف كله لانه اصغر من الارض
 من غلط الظل حيث وصل اليه فيقع كله في داخل ومكث فيه زمانا
 وان كان له عرض فان كان ذلك العرض بقدر نصف قطر صفحة القمر
 ونصف قطرة دائرة الظل لم ينخسف وان كان العرض اقل من مجموع
 النصفين انخسف بضع وذلك بقدر تقاطع القطرين المتخللا بينهما
 وتداخلهما فان فرض عرض هذا الاقل يساوي نصف قطر
 الظل على نصف قطر القمر انخسف كله وما س سطح دائرة الظل من داخل
 ولم يكن له مكث وان كان اقل من ذلك القطر انخسف بتمامه ومكث
 بحسب قوعه في الظل هذا محصل ما قالوه في خسوف القمر واصرا
 كسوف الشمس فقالوا انه عند اجتماع القمر بالشمس في النهار اجتمع
 مرتبا لاحقيقا ان لم يكن للقمر عرض مرئي حجب بيننا وبين الشمس لقعود
 على الخط الخارج من ابصارنا اليها فلم نرهبوء الشمس بل نرى لون القمر
 الكحل في وجه الشمس فنظرا ان الشمس ذهبية لونها وهو الكسوف ليس
 الكسوف تغير ظل في ذات الشمس كالخسوف في ذات القمر ولذلك
 امكن ان يقع كسوف بالقياس الى قوم دون قوم ويكون ذلك بقدر صفحة
 القمر فربما انكسف الشمس كلها وان كان اصغر منها وذلك لانه
 اقرب اليها فيوتر قطرة الزاوية التي توترها الشمس كلاف فتجيب عنا

بنامها و ربا تكون الشمس وقت انكسارها في حضيضها فالضربا كما ترى
 اكبر و يكون القمر في اوجها فالبعد عنها ترى اصغر فلا يكسف جميعها
 بل يبقى منها حلقة تدور محيط به و قد قيل ان تلك الحلقة السوداء رأيت
 على وجهها في بعض الكسوفات مع قدرته و ان كان للقمر في ذلك الاجتماع
 عرض مرئي فان كان ذلك العرض بقدر مجموع نصف قطرها لم يكسفها و
 ان كان اكثر منها فبالطريق الاولى و ان كان اقل منها و بقدر ذلك
 هذا حاصل كلامهم في الكسوفين اما بطور شككهم في ذكر كسيفت بالمال و
 بدور و سبب كسوف و خسوف اجمالا انك قد جريست ضيق في انك انكسار
 نور ميكنند و همیشه قریب بنصف از که مواجهه است نورانی است و نصف دیگر
 ظلمانی و در وقت اجتماع نصف ظلم او بطرف ما میباشد و هیچ از نصف منفرج
 منور نمی نماید و این حالت را محاق میگویند و چون از اجتماع بگذرد و دور شده و
 از آفتاب دور شود گوشه از طرف نورانی نمایان میشود و آنحاله را بهلال میگویند
 و تا دور تر رود نمایان تر میشود تا بمقابله برسد پس نصف دیگر مواجهه است آن
 نصف با تمام نورانی میشود و آنرا ایدر میخوانند و چون از مقابله بگذرد گوشه از
 نصف نورانی پنهان میشود تا آنکه تدریجاً لیل لیل نصف نورانی او تا قصور
 میشود و نقصان می پذیرد تا باز با اجتماع میرسد و حاله اولی عود میکند و چون
 اجتماع در حوالی یکی از عقدتین راس دُنب یعنی دو نقطه تقاطع منطقه حاصل
 با منطقه البروج اتفاق افتد قمر حائل میشود میان ما و شمس و بالضرورة بعضی از
 جرم شمس با تمام مستور میگردد و این حاله را کسوف میگویند اول اگر قمر جزئی
 ثانوی را کسوف کلی میگویند و اگر مقابل در حوالی عقدتین اتفاق افتد چونکه جرم
 زمین در مرکز عالم واقع است لامحال حائل همیشه بین شمس و قمر و مانع میگردد از

تأیید از کتاب بر بعضی از جرم قریب به آن و این حالت را خسوف
 میگویند اول خسوف جزئی ثانی خسوف کبی و ازین شکل
 (تصویر) که در تصویر مذکور میتوان شدت خسوف را دید



از جواب آنکه نزد هندو شمسین را دیو میخوانند و این از آنست و ایهیات از مغرب
 اعتبار یافتند و اینست تعرض بحین و ایهیات جابل السافل لا یعقل باب عقلائیست
 چه نزد هندو و هندو سه فرسخ عظم اصناف مضاعف از که زمین و یکد از قوس شمس
 اصناف مضاعف از قوس زمین و یکد از قوس شمس هزار هزار و چهار رک از

که در اراضی دیگر و بزرگتر است علی قول و از هر دو یکتا حضرت امیر علیه السلام است قال
الارض خمسائة عام الخراب منها مسيرة اربعه مائة والحد من مسيرة مائة عام
والشمس ستون خم مائة فستين في مائة والنهار اربعون في مائة اربعين في مائة
بطولها تضئان لاهل السماء و ظهورها لاهل الارض والكوکب عظم
جبل علی الارض وخلق الشمس قبل القمر لیس این اجسام عظیم بسیط شمس و قمر
در زمین و محلول و بطین و یو یک می گنج تصور کرده شود که خود او چه قدر عظیم میباشد و عند
نیکو ندان تو ممکن بصعود و سیاحت افلاک و تصرف آنها میشود و چرا هر سه که شمس و قمر و
ارض معا گاهی تا این وقت نخورده و نمی خورد بطلان آن از ضروریات اما چرا
انگاس شمس و قمر در آب بجزریان انگاس نور آنها بحسب مراد الهی میشود بدو وجه بسیار
وجه اول آنکه در مقدره قانون کلی اهل اسلام مذکور گردیده که آنچه از غیر احکام
شرعیه فرعیه از سمعیات منافی و معارض بران قاطع عقیده باشد و واجب است تا دلیل
مطابق معقول و صحیح منقول عند الامکان باشد والا تصدیقش واجب و تحویل
تا و تلیش الی الله و الی الراسخین فی العلم من المصومین واجب میباشد و چه ممکن
آنکه حرکت فلک بخار بر دور و رفتار شمس و انگاس و انگاس اینها فی المایه چون سفینه فی
البحر هر ممکن است محال نیست آنچه قرآن بهم نیز بیان نموده است چون آیه کل فلک
یسبحون هر یکی از اجسام در فلک خود رفتار میکند توضیح بنیاید اول فلک متحرک
شود و در لغته فلک عبارت از شیء دایره دار باشد و در عرف عبارت است از
جسمیکه مدور و محیط بکره ارض است و در اسلام او دو نام فلک و سما دارد و این
فلک آیا حبسی دارد یا ندارد و نیز بعضی قدما بیان و همین حکم از فلک متحرک اند
که در حقیقه فلکی نیست بل اینها نظر هوا و مدار نجوم و همین قول ضحاک متروک باطل
اما اول که فلک جسمی از اجرام است و نیز اکثر اشرافین و شائین و حکما و همنیه

است فالافلاك اجرام صلبة لا خفیفه ولا نفیذ غیر قابلہ للخرق والالتیام
والنفوذ والذبول اما نزد اهل اسلام افلاك اجرام اند و غیر مخبر صادق تصدیق
الحقیقه آنها را چیست تحقق نمی شود پس حکما اسلام و مفسرین در حقیقه جرم
آنها خلاف دارند نزد جمعی شمس بحری فلک موج مکفوف است بحری فیه التهم
القمر والنجوم منوطانف و دیگر هم کلمی طایفه مکفوف ای مجموع رکذ بحری فیه الکواکب
بحری السمک فی الماء و یؤیدہ قوله تعالی کل فی فلك لیس کن لان السبا حکلا
تکون الزج فی الماء قیل لانهما جسم زقار در آب مخصوص چون زقار سمک و سفینه
در آب و غیر زقار در بر زقار اهل موضوع ثابت است چنانچه مورسج و غیره ذریه
و رده سیج القمر بر آن میاید بدین البحر و المشی پس تخصیص سرج فی الماء
غیر ثابت باشد اما فانی مقرر شد که انجم خصوصاً سیاره آیام مرکز و لمصق
فلک اند چون نگین در نگشته یا جید از فلک اند پس آی یا فلک و انجم هر دو متحرکه
خفیفه و با هم دارند یا حرکت خطاری بغیر یا یک خطاری و دیگر اختیار آی یا فلک ساکن
و کوکب متحرک است چون حرکت سمک فی الماء الزکد یا فلک متحرک و کوکب ساکن پس
حرکت فلک کوکب هم متحرک میشود چون حرکت کشتی فی البحر و کائنات سفینه ساکن اند
یا فلک و کوکب هر دو مضعاً بالانفراد متحرک اند پس آی یا حرکت نجوم موافق حرکت فلک
الی جهه طرف واحد در سرعت و بطور مساوی است یا متفاوت و مختلف و بغیر اول فعلی
جميع التصادیر قاعده شرط القناد خرق والیتام فلما سغه باطل محض میشود و چه بحر
و حی خرق و له سیام لازم میاید و اما قیام عده اسلام همه اینو چو بقادر خفا
ممکن و جابر غیر متناقض و لا محال است بلی بر آنچه قرآن دال است نیست که افلاك
واقف و ساکن و کوکب بارخیزانی سائر چون سمک فی الماء کما قال الذری میباشند مشبهه
برگاه انوار شمس اند پس آنچه در خفا صحیح دارد است که فلانکه و کلین فلک راسع

شمسین یا شمس خیر را در میدانند از شرق به غرب و از مغرب به شرق بتدویر
 منظراری اگرچه باجمعه حرکت طبعی هم داشته باشند ممکن و جائز و صحیح غیر بود عقلا هم
 میباشد اما با نفاس و نظم آسمانی و جبر هم اشکال و استغادی نمائند نیست و چه بنابر
 قول فلاسفه الهیین سلام که افلاک با مکفوف یا موج مکفوف باشند پس زلزله
 افلاک کو که در موج مکفوف چون رفتار حیوان در ارض و جبر فلک یا قرین چون
 جبر کشتی بر وجه باد بجز بلا اشکال ممکن و جائز میباشد خواه بحرکت طبعی آنها خواه
 بجرم و کلین ملائکه خواه بتحریک برود و میر و ند نم الداعلم **تمت** بدانکه عرض اقصی
 در ایجاد و اظهار کسوفین و زلازل و بادهای تند و غیره که از آیات و علامات قیام
 قیامت کبری است یادآوری بندگان یوم القیمة میباشد و مردم با موریاد و صلوات
 آیات گردید بطور شکریه که قیمة قائم نشد **تمت** که بطریق خاصه و عامه وارد است

که قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الشمس والقمر لا یتیان الا ینکسفان الموت
 احد ولا حیوة فاذا رايتم ذلك فافزعوا الى ذکر الله والصلوة **اشکال** پس
 آنچه نجم غیر از محمد ثنین طرفین چون امام ابو نعیم و بهیقی و اهل مقاتل حسینی روایت
 کردند ان الشمس کسفت یوم عاشور لما قتل الحسین کسفت بدلت الکواکب
 فیها نصف النهار پس **نورین** چگونه جمع و صحیح میشود **جواب** خبر اول صحیح
 که هر کس بموت خود بمیرد برای ماد مکفوف عادی نیست و اما این نانی نیست که بگوید
 در راه خدا از حج الله شهید و قتل شود برای او هم نمیشود چه بموجب اذاعات او قتل
 انقلبتم علی اعقابکم دلیل است که قتل نوعی دیگر از موت است لهذا هر دو را بهم جمع کرد و تشبیه
 هر گاه این ثابت شد پس کسوف بعا شور را بر شهادت سید الشهداء از اول و دلائل
 و بر این شواهد نبوة خاتم الانبیاء و اعظم معاجز خارق العاده سید الشهداء است لهذا
 مروی در دو کتاب الدلائل میباشد **والضیاء** در آیه و صابکت علیهم السماء

همه آنی و غیره روایت از مسلم کردند که آسمان بر احدی نگر نیست و نیکی و بدی مگر بر شماست
یعنی بنظر کرامیه و بر شما ده سید الشهدا اگر کسی در کتب و آیات دیگر چیزی را تا هفت و چهل و
است و کرمیه سمار باریدن خون از سمارش بیاورد که گزدهای اهل کوفه صبح پراز خون میشدند
و البته کسانیکه بایرون خانه همه بخون ترسوخ رنگ میدیدند و این واقعه و حاله را همه اهل
مغازی و مقاتل حسینی منهم ابن سیرین و شعبی و زهری و ابن جوزی و غیرهم ضبط کرده
کرده اند انشکال عاید نمیشود و مظهر بدانکه قرب ظهور امام مظهر و مضموم هر دو

آخر الزمان موسوم محمد بن الحسن العسکری بن امام علی النقی بن امام محمد تقی بن
امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام که امام ثانی عشر از ائمه اهل بیت نبوة و عصمة
منصوص با حدیث حضرت رسول و ابابطالین میباشد و کتب خاصه و عامه احادیث
بتواتر وارد و ثبت است که قریب ظهور آنحضرت چند علامته بظهور میآیند منها
کسوف شمس در اول ماه رمضان و قمر در آخر آن منکسف میشوند و راه الکلبینی عمر
بر برین تحلیل و ابن شاذان و الشیخ النبیذی الارشاد و ابن شهر آشوب عن
تعلیق ابن الرزوی و صدوق عن الامام ابی جعفر علیه السلام فی علامات المهدی
قال علیه السلام ایتان نکونان قبل یوم القیامه کسوف الشمس فی النصف
الاول من شهر رمضان و القمر فی اخره و الضیاء و الهجاس فی بارسما العالم
و مجده الرجعة و ابن الطائوس و ابن خلدون فی الامور احادیث کثیره باسانید متفیضه
و منهم امام الحافظ ابو نعیم و البیهقی در دو کتاب دلائل النبوة و غیرها رسول
هرگاه این مروی ثابت باشد پس در همین سالها خوف و کسوف قرین در
یکماه رمضان بوقوع آمده و یعنی بتبیین این جمیع کسوفین را علامته ظهور خود میکنند
و میگویند که آن عیسی مسعود و مهدی موعود منهم پس ادعاه او صحیح باشد جواب
ادعای پیشین کافرا یعنی باطل دروغ محض است بوجوه عدیده مختصر آن مکتب آخر

انجیل انبیاء

الزمان را سلسله حسب این بطور متصل و متتابع تا ابدی و ابدی مریضی بپایان
 میباشد **شب** آنحضرت خاتمه از اولاد امام یا زدهم حسن الهی است که
 و خلق در ششده بجای شده **صبح** او از مطهرین معصومین بنص قرآن و تفسیر
 میباشد و نزد او کل علم قرآن و سنت و علوم عقلی و تنزیل و تفسیر و ادب و
 و تربیت و ادب و مناجات مفصل میباشد **و** بعضی ظهور سلاطین چهارده ساله
 و ادیان باطله را در دفعه پریم و نابود میسازد بر ملة واحدة اسلام کل خلق را از هر
 میکند و نیز یک ظهور او کسوفین در یکماه رمضان میشود و در همان ماه
 و جال بطل از نوای صفتان ظاهر گردیده و دفعه بصر آن در از قرص شمس
 هذا هو الدجال الباطل الموعود **و** در همان روز عیسی بن مریم از
 آسمان نازل میشود و نازل میسازد و در همان روز عیسی بن مریم الموعود
 در همان روز جمعه محمد بن الحسن الهدی امام ثانی عشر اهل بیت ناگاه در کربلا
 رکن اسود و مقام نزول طومر آفتاب در محضر خلق نمودار و ظاهر شد و نازل
 میشود هذا هو الهدی الموعود ظهوره در آخر الزمان فایده و انوار
 راکل خلق روی زمین میشوند **و** عیسی با قدر همدی نماز ظهرین بپایان
 پس بام مهدی عیسی قتل و جال بطل در وادی بیدار میکند پس اول
 با حضرت از ملک رفته میکند او خیر بیل و میکائیل و از نبی آدم اول عیسی و حضرت
 میکند و علامات بدینه آنحضرت هم متعدد اند منها بدنش در آفتاب انارید
 صاحب المعجز القاهر میباشد تنبیه پس هر عاقل را لازم و واجب است که دریافت
 نماید که انجیل علی رسل و عتره رسول ذوالجلال بلا فصل یا از رسل و جال بطل نیست و
 آیا این علامات همه با قوع آمدند یا نه **فما عده** کلمه عقیده و تفسیر آنکه بقدر
 مشروط هم منقود و باطل میباشد حاجه کشید و نه باشد سوال چه نفرماید

بعضی احادیث ظهور حضرت امام مهدی آخر الزمان

در بعضی احادیث آمده است که در آخر الزمان ظهور حضرت امام مهدی خواهد کرد

برهان الدین و السامین در باب ستمال ناستوره و فلیان کشیدن چاکرم و مان سرحد
 حنفی پنجاب حرام و ممیزی نموده شدید میدانند و خلاف این از اعلام امامیه هند دیده شد که
 قیام از دساجد بکشد بدین تو جوا جواب بدانکه چنین سوال را عینا طبیب کمال
 یونانی حنفی مع رئیس فارسی دان نمود در سفر پشاور در ریل با شفا گاه کرد و تفسیر لوح مع مار
 قبل و دیده و نام احقر از دقایق احقر دریافته بکمال ادب و تهذیب و تعظیم با حقر رفتار
 کردند و زجوالش گفتیم که با جوبه عقلیه یا نقلیه بگویم طبیب گفت این مسئله نقلی
 نقل میوه اهرم احقر گفتیم که قرآن و پیغمبر عام عین حکمت و عقل و حکیم بوجب آیه و هیچکدام
 کتاب و الحکمت میباشند و سوله کمال گاه و میش را چون هیچ سطر برق میزند و سوله
 ناقابل است عربی را بدتر از گاه و میش میسازد بدانکه ستمال هر دو چیز عقل و نقل
 جابر و مناج و مستحب واجب باشد بقوله تعالی هو الذی خلق لکم ما فی
 الارض جمیعاً حاصل آنکه خدا در هر خود و با حسان خلق میفرماید که آنچه از او کم آفریدیم
 مرشمانی آدم را جمیع آنچه در کل زمین است و بحسب اهل موضوع و اهل معانی و بیان
 و اهل اصول لام کم لام اباحت و لام تفق و لفظ لفظ کافه میباشند پس بنابر
 این جمیع آنچه در زمین خالق آفریده برائت تفقاع با عموماً آفریده پس اباحت
 کلی با ثابت شد اما عقلاً ازین عمومیت کلیات اسمیات و آنچه موذی و مسکک
 ما بالفضل یا بالقوة باشد حرام و ممنوع گردید اما نقلاً و کلاً تلفوا با یدیکم الی
 التملک و طبیب تصدیق کرد و اما بعد این عمومیت آنچه را استثنا کرد
 چون اینجا نه بشما دادم مع جمیع آنچه در انست مگر فلان فلان شی از انصرف
 مکن پس باین تنها من بعد بر آید آنچه را ازین عموم عیناً بر آورد چون حرمت
 علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر و ما اهل الخیر الله الخ و لا تقربوا
 الزنا و خمر و میسر و از لام و قمار و غیره و زبان صاحب و ما یطق علی الهوی

جابر و مناج و مستحب واجب باشد بقوله تعالی هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً حاصل آنکه خدا در هر خود و با حسان خلق میفرماید که آنچه از او کم آفریدیم مرشمانی آدم را جمیع آنچه در کل زمین است و بحسب اهل موضوع و اهل معانی و بیان و اهل اصول لام کم لام اباحت و لام تفق و لفظ لفظ کافه میباشند پس بنابر این جمیع آنچه در زمین خالق آفریده برائت تفقاع با عموماً آفریده پس اباحت کلی با ثابت شد اما عقلاً ازین عمومیت کلیات اسمیات و آنچه موذی و مسکک ما بالفضل یا بالقوة باشد حرام و ممنوع گردید اما نقلاً و کلاً تلفوا با یدیکم الی التملک و طبیب تصدیق کرد و اما بعد این عمومیت آنچه را استثنا کرد چون اینجا نه بشما دادم مع جمیع آنچه در انست مگر فلان فلان شی از انصرف مکن پس باین تنها من بعد بر آید آنچه را ازین عموم عیناً بر آورد چون حرمت علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر و ما اهل الخیر الله الخ و لا تقربوا الزنا و خمر و میسر و از لام و قمار و غیره و زبان صاحب و ما یطق علی الهوی

نیز استنسا کرد امور دیگر را پس استنسا آنچه باقی ماند همه او را با جاده و حلیه
 صلیه خود باقی ماند و اصل در این اشیاء عقلاً و شرعاً با جاده و استحباب باقی
 تا نبوت عیان قطع شد مثل اصلی میباشد تنبیه هرگاه این حالت بتو ثابت شد
 پس بدانکه استعمال تنباکو و ناستوار کشیدن عقلاً جائز و نیز بشریعتاً ابتداء
 جائز و مباح و مستحب و واجب باشد اما احتیاب بجهت آنکه قلیان ناستوار
 دماغ و فک را بحال میآرد و رطوبات دماغیه و زکام و آب بینی و دندانیه را خارج
 کند و گرم دندان را خاموش می سازد بلی میسراند و بنیاد دندان را محکم میسازد
 اما واجب بجهت آنکه بعد تحلیل و هضم اندک آنچه از اخلاط بلغم و صفرا و سودا
 زیاد در معده و غیره فاضل باقی میماند آن اخلاط اگر تحلیل نرسد موجب ایذاء بدن
 و مرض میشود یا نه طبیب گفت آری حقیر گفتیم که دفع موزی اگر چه بظنونه
 باشد عقلاً و شرعاً واجب است پس باین سبب استعمال تنباکو بخوردن
 و کشیدن واجب باشد طبیب مع رئیس نهود بحال فرحان و نشادان
 انشا و صلّ قنا و ما سمعنا هذا من احد الا منک گفتند و قلیان را
 نمود که بجا حفظ نمی نهاده بودند کشیده تیار کردند و آدم حقیسم قلیان خود را
 تیار کرده بماداد و اما جواب قلیان کشیدن در مسجد و هر جای محترم جائز است
 بشرطیکه آب قلیان و خود کشی و قلیان ظاهرش ظاهر و پاک باشد و از چیزی
 نجس متشیل آریانی بینی آدمیکه باطش برادر نجاست باشد و از عورتش ظاهر
 قطره بلول و برادر و باد متعفن ذی صوت و بیصوت ممکن الحصول و الوقوع
 میباشد خصوصاً اکثر صد و باد میشود و از دمان و سین خلط بر میآید
 از کافرخش العین شیر و ماست و روغن گرفته میخورد و بنیدن خود میماند و هرگاه
 باین حالت در مسجد دخول و قیام و قعود چنین اشخاص مسلم متنجس نیست باشند

در سوال تنباکو و ناستوار

پس قلمباز نیکو طرز و با طبعش درود آن مجرب نمی باشد باز و دخول مسجد حرام ممنوع باشد
 تم ادبہ تعالیٰ اعلم فالحمد لله خالق شمس الدین والدین والدنیا والآخرۃ
 والسلام علیہ وعلیٰ آلہ وعلیٰ سلمہ وعلیٰ اہل بیتہ الطاہرۃ
 خیار الوریۃ وھذہ ادرجت اختصارا ارتجالا لاهل المقویۃ
 فی خامس شہر ربیع الثانی سنۃ ۱۲۸۱ من الهجرة المقدسة سلام
 اللہ علیہا معہا ومشرفہا فی بلدہ لاہور
 حرم من الشرورہ

تم



باعتنی اسلمی

کتابخانه

CALL No. {

۲۲۵۵۹ (R)
ع ۱۳۳

ACC. NO. ۱۲۴۳۲

AUTHOR

مفتی محمد رفیع الدین

TITLE

جواب العین فی ازالہ العین

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

